## آدم‌ربایی دانش‌آموزان به دستور ناظم

سه پسر نوجوان که ارتباط نزدیکی با ناظم مدرسه خود داشتند، وقتی از او شنیدند که یك مرد جوان به خواهرش تجاوز کرده، اقدام به ربودن مرد جوان کردند و بعد از کتك‌زدن وی، او را آزاد کردند. به گزارش خبرنگار جام جم، بهار امسال مرد جوانی با مراجعه به کلانتری ورامین ادعا کرد که توسط سه پسر نوجوان دبیرستانی ربوده شده و پس از این‌که او را به‌شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند، رهایش کرده‌اند. با توجه به مشخصاتی که شاکی از نوجوانان در اختیار ماموران قرار داد، پلیس آنها را دستگیر کرد. متهمان بعد از دستگیری ادعا کردند این مرد به خواهر ناظم ما تجاوز کرده بوده و برای همین ما می‌خواستیم حقش را کف دستش بگذاریم. صبح دیروز هر سه نوجوان به همراه شاکی پرونده و ناظم مدرسه در شعبه چهارم حاضر شدند. ناظم مدرسه در برابر قاضی اعتراف کرد با مرد جوان اختلاف مالی داشته و ماجرای تجاوز به خواهرش ساختگی است و آن را فقط برای تحریك دانش‌آموزان به آدم‌ربایی مطرح کرده بوده و می‌خواسته از طریق دانش‌آموزانش از مرد جوان انتقام بگیرد.



سرپرست اردوی دختران، ۲۱ دانش آموز را از خطر مرگ نجات داد

# بازگشت از دروازه مرگ

لیلا حسین زاده
حوادث

ساعت چهار بعد از ظهر، در شرایطی که ۲۱ دختر دانش آموز اتوبوس اهواز- تهران با شور و شوق و حرارت خاصی در مورد اردوی تابستانه دانش‌آموزی و لذت بردن از برنامه‌های آن صحبت می‌کردند، حادثه‌ای عجیب و غیرقابل پیش‌بینی در مسیر حرکت‌شان کمین کرده بود. حادثه‌ای که ممکن بود خیلی‌های‌شان را مانند حادثه مشابه دو سال قبل به کشتن دهد یا قطع نخاع‌شان کند، اما هوشیاری و آمادگی یکی از سرپرستان سازمان دانش‌آموزی باعث شد بدون این‌که قطره خونی از بینی دانش‌آموزان و سایر سرنشینان اتوبوس ریخته شود، همه سالم و سلامت به مقصد برسند.

بچه‌ها از روزهای قبل لوازم موردنیازشان را جمع‌کرده و منتظر رسیدن روز سفر بودند. دانش‌آموزان همیشه با قطار یا هواپیما عازم اردو می‌شدند، اما این بار قرعه به‌نام اتوبوس افتاده و قرار بود با آن به اردو بروند. سرانجام صبح دوشنبه از راه رسید و دخترها خیلی سرحال و خوشحال‌تر از روزهای دیگر از خواب بیدار شدند تا برای سفر آماده شوند. چند ساعت بعد، ۲۱ دانش آموز دختر به همراه سه مربی زن و دو سرپرست خانم و آقا، همگی آماده، کنار اتوبوس ایستاده بودند. صدای خنده و شادی دخترها یك لحظه قطع نمی‌شد. راننده دوباره سر و دستی به اتوبوسش کشید و همه چیز را یك بار دیگر بررسی کرد. ظاهرا همه چیز درست بود. پدال‌ها و فرمان درست کار می‌کرد. اتوبوس آب و روغن و گازوئیل داشت. خوراکی و نوشیدنی هم به اندازه کافی در اتوبوس بود. ماشین را دوباره چشمی براند کرد و خیالش که راحت شد به همه اعلام کرد سوار اتوبوس شوند. همه که روی صندلی‌هایشان نشستند، راننده از آیینه نگاهی به سرنشینان اتوبوس شیك و مدرنش کرد و بعد از گفتن بسم ا... حرکت کرد.

### حادثه در کمین اتوبوس

تا عوارضی خرم‌آباد همه چیز روبه‌راه بود و اگر همین‌طور پیش می‌رفت، سفر گروه پیشتازان دختر خوزستان و مربیان و سرپرستان‌شان بدون هیچ خطری به انتها می‌رسید. بعد از عوارضی راننده اول، جای خود را به راننده دوم که صاحب اصلی اتوبوس بود، داد تا خستگی‌اش را درکند. راننده دوم که تازه نفس بود، پشت فرمان نشست و بعد از زدن یك بوق، حرکت کرد. همه سرنشینان اتوبوس بی‌خبر از این‌که فرشته مرگ همزمان با حرکت راننده دوم بر بالای اتوبوس به پرواز درآمده، مشغول گپ زدن بودند.

زهرا سدره، سرپرست اردوی ملی پیشتاز سال ۹۸ از آن روز می‌گوید:« بعد از چند دقیقه احساس کردم راننده خوابش برده، چون در حال وارد شدن به شانه خاکی جاده بود. به همین خاطر چند بار به همکارانم اعلام کردم که راننده انگار خواب است و بیدارش کنید. آقای داوودی که سرپرست آقا و همراه ما بود، گفت، پنج دقیقه از حرکت ما نگذشته، چطور ممکن است خواب باشد. بنابراین رفت تا با راننده صحبت کند.»

خطر مرگی دردناك، جان همه را تهدید می‌کرد. چند دقیقه بعد، علی داوودی ۴۷ ساله، کنار راننده اتوبوس نشست تا با او گپ مردانه‌ای بزند و مطمئن شود راننده مشکلی ندارد. در نگاه اول، راننده به‌نظر عادی می‌آمد، اما برعکس آنچه که داوودی و سدره و سرنشینان اتوبوس فکر می‌کردند، همه چیز غیرطبیعی و خطرناك بود و هیچ‌کس از وضعیت مشکوك راننده خبر نداشت.



داوودی سر حرف را با راننده باز کرد و از او پرسید خانه‌اش کجاست، اما راننده با این‌که چشمش به جاده بود، هیچ جوابی به داوودی نداد. داوودی می‌گوید:« خانم سدره به من فلشی حاوی موسیقی داده بود تا با وصل کردن آن به ضبط و پخش صدا، خواب از سر راننده بپرد. ساعت ۹ شب بود و تا ساعت ۱۱ شب باید به بروجرد می‌رسیدیم، چون بعد از ساعت ۱۱ مجاز به حضور در جاده نیستیم. وقتی می‌خواستم فلش را وارد ضبط کنم، یك دفعه اتوبوس با گاردریل سمت راست جاده برخورد کرد. آن لحظه سرپا ایستاده بودم و با دیدن این حرکت خطرناك، دستم را روی فرمان گذاشتم و به راننده گفتم حواست کجاست؟ ماشین را نگه‌دار، باز هم هیچ جوابی نداد. وقتی دوباره صدایش کردم، یکدفعه سرش روی فرمان اتوبوس افتاد. او کاملا بیهوش بود.»

### سرعت عمل به‌موقع

شب بود و شرایط بسیار خطرناکی بر سرنشینان اتوبوسِ بدون راننده اهواز - تهران چیره شده بود. اتوبوسی سرگردان در میان تاریکی شب، با راننده‌ای که کاملا بیهوش بود و هر لحظه امکان داشت با خودرو یا خودروهای دیگری به شدت تصادف کند. داوودی که می‌دانست اگر دیر بجنبد، تا چند دقیقه بعد، یکی دیگر از خونبارترین حوادث دانش‌آموزی تیتر فردای حوادث خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها خواهد شد به سمت راننده رفت.

برخی دانش‌آموزان که کم و بیش متوجه غیرعادی بودن اوضاع شده بودند، تك و توك بی‌قراری می‌کردند و ترسیده بودند و مربیان و سرپرست خانم اردو، سعی کردند علاوه بر حفظ آرامش خود، دانش‌آموزان دیگر را آرام کنند. داوودی می‌گوید:«راننده بیهوش بود و هیچ کاری نمی‌توانست انجام دهد. از طرفی سیستم اتوبوس طوری بود که با پای خودم نمی‌توانستم به ترمز دسترسی داشته باشم. با این‌که هیچ تجربه‌ای از رانندگی با اتوبوس نداشتم، اما برای کنترل حرکت آن، با دست چپ فرمان و با دست راست ترمز را گرفتم. پای راننده هم روی پدال گاز بود که آن را هم با دست به سمت دیگری فشار دادم. با همین شرایط توانستم خودرور را کنار جاده و مقابل ایستگاه برق خرم آباد متوقف کنم. بعد از متوقف شدن اتوبوس، با اورژانس تماس گرفتیم و راننده را که سکته کرده بود، به مرکزدرمانی انتقال دادند. سپس با خوزستان تماس گرفتیم و آنها هم با خرم آباد هماهنگ کردند و اتوبوس و راننده دیگری در اختیار ما قرار دادند و فردای شب حادثه به سمت تهران حرکت کردیم.»

داوودی خدا را شکر می‌کند که برای دانش‌آموزان و سایر سرنشینان اتوبوس اتفاق بدی نیفتاد. آن‌طور که او توضیح می‌دهد، سال ۹۶، یك گروه از دختران پیشتاز قرار بود از هرمزگان به شیراز بروند که در میانه راه راننده خوابش برد و اتوبوس از جاده منحرف شد که در پی این اتفاق، راننده، یکی از معلمان و چند نفر از دانش‌آموزان فوت شدند و بعضی از دانش‌آموزان هم قطع نخاع یا زخمی شدند.

### مربیان و سرپرستان آموزش‌دیده

علیرضا مسرور، مدیر سازمان دانش‌آموزی استان خوزستان درباره این حادثه می‌گوید: «اردوهای ما به‌صورت ریلی یا هوایی انجام می‌شود، اما متاسفانه تابستان امسال، به‌دلیل حجم بالای جابه‌جایی دانش‌آموزان، امکان این‌که آنها را به‌صورت ریلی بفرستیم، وجود نداشت. به همین دلیل با شرکت‌های تعاونی رسمی که مسؤول جابه‌جایی شهروندان هستند برای استفاده از یك دستگاه اتوبوس قرارداد بستیم. بقیه با ریل رفتند و برگشتند، ولی این مجموعه دانش‌آموزی را با رعایت ضوابط اردویی با اتوبوس فرستادیم.

قرار بود ۲۱ دانش‌آموز دختر همراه با مربی و سرپرستان‌شان از اهواز به بروجرد بروند و صبح نیز به سمت تهران حرکت کنند که متاسفانه راننده سکته کرد، اما خوشبختانه با آمادگی و درایت مثال‌زدنی آقای داوودی از وقوع یك فاجعه دردناك جلوگیری شد. مربیانی که از آنها در اردوها استفاده می‌کنیم، آموزش‌ها و دوره‌های لازم را دیده‌اند. در واقع، برنامه و کار اصلی سازمان دانش‌آموزی، اردو و تربیت نیروی قابل و ماهر است، اما متاسفانه آموزش و پرورش و مدارس خودشان اردو برگزار می‌کنند، در حالی که باید از سوی سازمان دانش‌آموزی برگزار شود.

# ۲ قتل در پرونده پسرعموهای خفت‌گیر

## متهمان دیروز به اتهام قتل پیرمردی پای میز محاکمه ایستادند



دو پسرعموی ۲۲ و ۲۴ ساله که از نوجوانی دست به سرقت می‌زدند، سرانجام پس از ۳۳ فقره زورگیری و دو فقره قتل عمدی به دام پلیس افتادند و به جرایم خود اعتراف کردند. متهمان روز گذشته به اتهام به قتل رساندن یکی از طعمه‌های سرقت خود که پیرمرد ۷۵ ساله‌ای بود در دادگاه کیفری یك استان تهران محاکمه شدند. این در حالی بود که چندی قبل پرونده قتل دیگری که مرتکب شدند در شعبه هم عرض رسیدگی به صدور رای قصاص برای آنها منجر شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، ۲۲ تیر سال ۹۴ بود که جسد ابراهیم در حالی که با اصابت دو ضربه چاقو به شکم و پهلو کشته شده بود، در نزدیکی شریف آباد پیدا و تحقیقات برای یافتن ردی از عاملان جنایت آغاز شد.

راز قتل پیرمرد که در نزدیکی کارگاه محل کار خود کشته شد نزدیك به دو سال و نیم سر به مهر باقی ماند، تا این‌که با شکایت‌های متعدد مبنی بر زورگیری دو جوان موتورسوار در شریف‌آباد، سرنخ این پرونده هم به‌دست آمد. از آنجا که در شکایت همه شاکیان نقطه مشترکی به نام موتور سیکلت قرمز رنگ وجود داشت؛ سرانجام ماموران آگاهی به حامد و حسام که با موتور قرمز رنگ خود بی‌هدف در شریف‌آباد گشت می‌زدند مظنون شدند و آنها را دستگیر کردند.

متهمان که می‌دانستند در مواجهه حضوری با شاکیان متعدد، راهی برای کتمان حقیقت برایشان باقی نمی‌ماند، از همان لحظه اول بعد از دستگیری پرده از راز جرایم خود برداشتند. آنها همچنین اعتراف کردند که دو فقره از سرقت‌ها به ایراد جرح عمدی منجر شده است. بررسی این دو سرقت خشن نشان داد، دو قربانی سرقت براثر شدت جراحات جان باخته بوده‌اند. به این ترتیب ۳۳ فقره سرقت مقرون به آزار و دو فقره قتل عمدی در پرونده آنها ثبت شد.

صبح روز گذشته متهمان برای رسیدگی به اتهام قتل ابراهیم در شعبه دهم دادگاه کیفری یك استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفتند. این درحالی است که آنها چندی قبل به اتهام قتل اولین قربانی خود محاکمه و در آن پرونده حکم قصاص گرفته بودند.

ابتدای جلسه رسیدگی، اولیای دم مقتول برای قاتل پدرشان درخواست قصاص کردند. سپس حامد به‌عنوان متهم ردیف اول در جایگاه قرار گرفت و در دفاع از خود گفت: من سارق هستم، اما قاتل نیستم. نمی‌خواستم پیرمرد را بکشم و قصد من و حسام فقط سرقت از او بود. حتی تا روزی که به آگاهی رفتیم، نمی‌دانستیم او کشته شده است. متهم به قتل درباره روز قتل بیان کرد: آن روز مثل همیشه حسام راکب موتور بود. من از موتور پیاده شدم و به سمت ابراهیم رفتم. می خواستم او را وادار کنم اموالش را به من بدهد و بعد سریع فرار کنیم. اما همان موقع دیدم یك کامیون به سمت ما می‌آید و احتمال داشت با موتور ما شاخ به شاخ شود. حسام فریاد زد فرار کن، الان گرفتار می‌شویم. اما پیرمرد دست راست مرا محکم گرفته بود و نمی‌گذاشت فرار کنم. از قبل چاقوی دو لبه‌ای را به کمك حسام تیز کرده بودیم و برای رهایی از مواقع خطر همراه داشتیم. در یك چشم به هم زدن حسام چاقو را به دستم داد و دو ضربه به پیرمرد زدم و فرار کردیم. چیزی هم از او سرقت نکردیم.

همچنین متهم ردیف دوم یعنی حسام در دفاع از خود گفت: من معاونت در قتل را قبول ندارم. ما به قصد قتل از خانه بیرون نرفته بودیم و فقط می‌خواستیم سرقت کنیم. من هم مثل همیشه فقط راننده بودم.

رئیس دادگاه ختم جلسه دادرسی را اعلام کرد و قضات برای صدور رای وارد شور شدند.

متهمان دیروز درحالی به اتهام قتل پیرمرد پای میز محاکمه قرار گرفتند که پیش از این به اتهام قتل طعمه دیگری به قصاص محکوم شده بودند

## سحرگاه مرگ برای برادرزاده جنایتکار

مردی که در جریان سرقت، عمه و شوهرعمه‌اش را کشته بود بعد از ۱۱ سال در زندان رجایی شهر کرج به دار مجازات آویخته شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، این اعدامی میانسال که علی نام داشت، روزهای پایانی اردیبهشت سال ۸۸، عمه و شوهرسالخورده‌اش را کشت و جسد مرد سالخورده را سوزاند. با دستگیری متهم، همسرش که راز جنایت را پنهان کرده بود نیز بازداشت شد. علی در اعترافاتش گفت: عمه‌ام مدتی در بیمارستان بستری بود و بعد از بهبود مرخص و به خانه بازگشت. در این مدت پیگیر سلامتش بودیم و از او نگهداری کردیم. یك روز همسرم گفت، شوهرعمه‌ام در پارکینگ خانه‌شان نیت بدی داشته که موفق نشده است، از عمه و شوهرش کینه به دل گرفتم و حتی با آنها دعوا کردم. روزحادثه سرهمین موضوع با آن دو حرف زدم که می‌گفتند من و همسرم دچار سوءتفاهم شده‌ایم. چاقو را از آشپزخانه برداشتم، بعد از آن به حمام رفتم و با ضربه‌های چاقو عمه‌ام را کشتم و بعدکه شوهرش به خانه بازگشت، او را هم با ضربه‌های چاقو کشتم. بعد یك لیوان قهوه خوردم و جسدها را داخل فرش نفیسی که در خانه بود قرار دادم و آخر شب در صندوق عقب خودروی پراید شوهر عمه‌ام گذاشته و سمت کرج رفتم، جسد شوهرعمه‌ام را نزدیك فرودگاه پیام به آتش کشیده و جسد عمه‌ام را حوالی رودخانه‌ای در جاده کندوان انداختم.

بعد از آن همسر متهم بازداشت شد و مدعی بود شوهرعمه همسرش قصد بدی نسبت به وی داشته و موضوع را به شوهرش گفته و فکر نمی‌کرده او دست به جنایت بزند.

این زوج در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شدند. علی به دو بار قصاص، پرداخت دیه و حبس و همسرش بابت پنهان کردن راز قتل‌ها به حبس محکوم شد. با تایید حکم در دیوان عالی کشور، مرد جنایتکار بعد از ۱۱ سال به دار مجازات آویخته شد.

## سرقت ۶۶ هزار دلار از خانه فوتسالیست لژیونر

سارقانی که از خانه فوتسالیست لژیونر بیش از ۶۶ هزار دلار سرقت کرده بودند، بازداشت شدند.

سردار عبدالرضا آقاخانی، فرمانده انتظامی استان قم به سایت پلیس گفت: با طرح شکایتی درباره سرقت ۶۶ هزار و ۵۰۰ دلار از خانه بازیکن سابق تیم ملی فوتسال کشور و عضو تیم باشگاهی فوتسال یکی از کشورهای شرق آسیا تحقیقات پلیسی آغاز و مشخص شد، سرقت در زمانی که این فوتسالیست در خانه‌اش نبوده رخ داده است. در ادامه پای مدیر باشگاه بدنسازی شاکی و همسرش به پرونده سرقت باز شد.

وی افزود: با دستگیری متهمان فوق در این پرونده مشخص شد هر دو از سارقان سابقه‌دار هستند. یکی از متهمان گفته بود از سال‌های گذشته به عنوان مدیر باشگاه بدنسازی شاکی فعالیت و طی این مدت از وضعیت مالی خوب اعضای خانواده و نگهداری دلار در خانه آنها مطلع بوده است. متهم اصلی کلید خانه شاکی را از داخل خودروی وی خارج و در فرصتی مناسب کلید یدك تهیه و پس از اطلاع از خالی بودن خانه، وارد آنجا شده و دلارها را سرقت کرده بود. در ادامه برای گمراه کردن ماموران مقادیری از دلارها را در پشت کولر فامیل شاکی مخفی کرده و مقادیری نیز به حساب همسرش واریز کرده بود تا پلیس تصور کند این فرد سارق است. همه وجوه سرقتی کشف و تحویل مالباخته شد.

# اعترافات تلخ پسر به قتل پدر با چکش



مرد جوان که بعد از به قتل رساندن پدرش، جسدش را به آتش کشیده بود، با رضایت ولی‌دم، یعنی خواهر خود، از مرگ رهایی یافت. متهم دیروز در جلسه دادگاه به تشریح انگیزه‌اش از قتل پرداخت.

به گزارش خبرنگار جام جم، ساعت حدود ۱۰ صبح روز یازدهم آذر سال ۹۷ بود که ساکنان خیابان باهنر تجریش متوجه آتش‌سوزی گسترده‌ای در یکی از منازل مسکونی این محله شدند و بلافاصله ماموران آتش‌نشانی را در جریان حادثه قرار دادند. ماموران آتش‌نشانی اطفای حریق را آغاز کردند اما در همان لحظات اولیه عملیات متوجه شدند که جسد نیمه‌سوخته مردی میانسال در آشپزخانه قرار دارد. به این ترتیب با عمدی تشخیص دادن آتش‌سوزی، ماموران نیروی انتظامی وارد عمل شدند و جسد این مرد به پزشکی قانونی منتقل شد. معاینه جسد حاکی از آن بود که مقتول با اصابت جسم سخت به سرش جان سپرده و سپس جسدش به آتش کشیده شده است. هنوز چند ساعتی از انتقال جسد به پزشکی قانونی نگذشته بود و ماموران در حال اقدامات اولیه برای کشف راز قتل بودند که پیمان ۳۰ ساله با مراجعه به کلانتری به قتل پدر خود اعتراف کرد و گفت پدرش را با ضربات چکش به قتل رسانده و بعد جسدش را به آتش کشیده است.

به این ترتیب پرونده با طی روال قانونی بعد از صدور کیفرخواست از سوی دادسرای جنایی، راهی دادگاه کیفری یك استان تهران شد.

اما قبل از این‌که پرونده برای رسیدگی در دادگاه کیفری تعیین وقت شود، خواهر پیمان به‌عنوان ولی دم مقتول و شاکی پرونده، به دادسرای جنایی رفت و از شکایت خود اعلام گذشت کرد.

صبح دیروز، متهم پرونده تنها از لحاظ جنبه عمومی در شعبه دوم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی زالی محاکمه شد. مرد جوان درباره انگیزه‌اش از قتل گفت: «مادرم می‌گفت که پدرم اذیتش می‌کند و می‌خواست از او جدا شود اما پدرم قبول نمی‌کرد. برای همین مدتی بود که مادرم از خانه رفته بود. من و پدرم تنها زندگی می‌کردیم اما همیشه با هم اختلاف داشتیم و سر هر چیزی دعوایمان می‌شد. من ناراحت بودم که من و مادرم را اذیت می‌کرد. بار آخر که دعوایمان شد، به پدرم گفتم تو را می‌کشم.»

متهم در حالی که اشك می‌ریخت و گریه شدید، صحبت کردن را برایش سخت کرده بود، گفت: «صبح روز حادثه چشمم را که از خواب باز کردم، دیدم پدرم دارد سمت سماور می‌رود تا برای من و خودش چای درست کند. این قدر از او عصبانی بودم که نمی‌دانم چه شد با چکش به سمتش رفتم و به سرش کوبیدم. همان لحظه که روی زمین افتاد از کارم پشیمان شدم. گریه می‌کردم. پدرم دستم را گرفت. ترسیده بود. گفت تنهایش نگذارم، اما چند لحظه بعد فوت کرد. نمی‌دانستم چه کنم. از خانه بیرون رفتم و بنزین تهیه کردم و جسد را آتش زدم تا کسی متوجه ماجرا نشود. اما بعد نتوانستم حقیقت را پنهان کنم.»

رای پرونده بعد از مشورت قضات اعلام خواهد شد.

متهم در آخرین دفاع تقاضای تخفیف در مجازات و اظهار ندامت کرد

### تلنگر

## شاخ پسر اتومبیلران شکست

با خودروی خود در شهر می‌چرخید و مزاحم زنان می‌شد و از صحنه آزار زنان فیلم می‌گرفت و در اینستاگرام منتشر می‌کرد. هر روز بر تعداد دنبال‌کننده‌های صفحه‌اش افزوده می‌شد و به خودش لقب شاخ مجازی داده بود. اما خیلی زود سردی دستبند پلیس را بر دستش حس کرد و خودرویش هم در محل جرایمش توقیف شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده پس از ارسال گزارش‌های مردمی به پلیس امنیت بیرجند آغاز شد و ماموران در تحقیقات خود دریافتند، پسر جوانی با خودروی پژو پارس خود مزاحم عابران به‌خصوص زنان می‌شود و از صحنه مزاحمت‌های خود فیلم می‌گیرد و در اینستاگرام منتشر می‌کند. متهم همچنین با انجام حرکات نمایشی با خودرو از جمله لایی‌کشی، عبور با دوچرخ از روی جداول، تیك‌آف و دستی کشیدن و... باعث وحشت اهالی شده بود.

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان خراسان جنوبی در این باره گفت: متهم که به صورت حرفه‌ای در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کرد، دسترسی به صفحات خود در فضای مجازی را محدود کرده بود ولی با اقدامات فنی و سایبری، شناسایی و در شهرستان بیرجند دستگیر شد.

سرهنگ حیدری افزود: با دستور قضایی خودرو توقیف و با نصب بنرنوشته به مدت سه روز در محل ارتکاب تخلفات در «میدان مادر» خیابان معلم شهرستان بیرجند توقیف شد.

## زهر چشم آتشین



پسر جوان که به خاطر گوشی تلفن همراه، دوستش را به آتش کشیده بود، پس از دو ماه لب به اعتراف گشود.

به گزارش خبرنگار جام جم، ماجرای این جنایت از دهم تیر امسال آغاز شد. پسر جوان پس از درگیری لفظی با دوستش، روی او بنزین ریخت و فندك زد. افرادی که در پارك کودك تهران بودند، خود را به پسر جوان که در آتش می‌سوخت رساندند و شعله‌های آتش را خاموش کردند. دقایقی بعد خودروهای آمبولانس اورژانس و پلیس آژیرکشان وارد پارك شدند و پسر مصدوم را به بیمارستان منتقل کردند.

تحقیقات از دوست مصدوم مشخص شد، قربانی این آتش افروز، شاهد ۳۰ ساله بوده که پس از درگیری با دو پسر جوان به نام‌های سعید و شادمهر توسط سعید به آتش کشیده شد.

دو پسر جوان دستگیر شدند اما در تحقیقات منکر آتش زدن دوستشان شدند و ادعا کردند شاهد در حال مصرف مواد بود که آتش گرفت.

تحقیقات از متهمان ادامه داشت که به ماموران خبر رسید، شاهد به خاطر سوختگی ۵۰ درصدی شانزدهم تیر جان باخت.

با مرگ مصدوم این حادثه پرونده وارد فاز قتل شد و کارآگاهان به بازجویی از متهمان ادامه دادند تا این‌که دیروز - سه‌شنبه - سعید لب به اعتراف گشود. پسر جوان درباره انگیزه قتل گفت: یك گوشی تلفن همراه را به قیمت دو میلیون تومان به شاهد فروختم اما او برای پرداخت پولش امروز و فردا می‌کرد تا این‌که عصبانی شدم و با تهیه بنزین سراغ او رفتم. در آنجا با هم درگیر شدیم که برای زهرچشم گرفتن روی او بنزین ریختم و فندك زدم.

## رسیدگی به فوت یک متهم در اداره آگاهی خرم بید

دادستان مرکز استان فارس، در رابطه با ادعای فوت یک فرد در اداره آگاهی شهرستان خرم بید با اشاره به تشکیل پرونده قضایی در این زمینه از صدور دستورات لازم به پزشکی قانونی برای بررسی علت فوت خبر داد.

قاضی آسیابی در گفت و گو با میزان گفت: این موضوع در حال رسیدگی است و از ناحیه بازپرس به پزشکی قانونی دستورات لازم صادر شده تا علت فوت مشخص شود. قطعا شکایت اولیای دم رسیدگی خواهد شد و طبق قانون نسبت به پرونده تصمیم مقتضی صورت خواهد گرفت.

پلیس استان فارس هم اعلام کرده است، این فرد به اتهام سرقت احشام دستگیر شده بود که به خاطر وضعیت مزاجی نامناسب در بیمارستان فوت کرد.